

دوفصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲: ۱۴۱-۱۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۳

جامعه سیاسی مطلوب در اندیشه «شیخ محمد اسماعیل محلاتی»

محمدعلی توانا*

محمود علی پور**

چکیده

به نظر می‌رسد هر اندیشه سیاسی در درون خود حاوی گونه‌ای جامعه سیاسی مطلوب است. این جامعه سیاسی می‌تواند همانند مدینه فاضله «فارابی» آشکار باشد یا همانند جامعه آرمانی «سهروردی»، نهان. نظریه‌پردازی درباره جامعه سیاسی مطلوب، حاصل بحران سیاسی و اجتماعی است. یکی از دوره‌های پرتلاطم در تاریخ ایران زمین، عصر قاجار است که با بحران‌های مختلف، از جمله قدرت مطلقه و استعمار مواجه است. این بحران‌ها، متفکران بسیاری را به تأمل واداشته است و هر کدام به فراخور خود پاسخی بدان ارائه داده‌اند. «شیخ محمد اسماعیل محلاتی»، یکی از این متفکران است که اندیشه سیاسی وی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد پاسخ محلاتی بدین بحران‌ها و جامعه مطلوب سیاسی وی، تا حدودی متفاوت از هم‌عصرانش است. بر این اساس مقاله حاضر با این پرسش‌ها روبه‌روست: پاسخ خاص محلاتی به بحران‌های عصر مشروطیت چیست؟ جامعه مطلوب سیاسی وی چگونه جامعه‌ای است؟ این جامعه، چه ویژگی‌هایی دارد؟ و نهایتاً اینکه چه نسبتی می‌توان میان عدالت و منفعت (مصلحت) عمومی در این جامعه مطلوب برقرار کرد؟

Tavana.mohammad@yahoo.com

Alipourma@yahoo.com

* نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه یزد

** کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه یزد

به عنوان فرضیه می‌توان گفت جامعه سیاسی مطلوب محلاتی، گونه‌ای نظام مردم‌سالارانه دینی است که حول محور مفاهیمی همچون عدالت، عقلانیت، منفعت (مصلحت) عمومی، قانون، آزادی (حریت)، برابری (مساوات)، تساهل و مشارکت عمومی بنا می‌شود. البته معنای این مفاهیم در اندیشه سیاسی محلاتی را می‌بایست در بستر ذهنی، زبانی و فرهنگی همان عصر جست‌وجو کرد و با تفاسیر رایج مدرن در دنیای مغرب زمین تاحدودی متفاوت است. به بیان ساده، این مفاهیم در اندیشه سیاسی محلاتی به شدت صبغه دینی و بومی می‌یابد. همچنین به نظر می‌رسد که می‌توان میان عدالت و منفعت (مصلحت) عمومی نسبت این‌همانی برقرار کرد. این مقاله با بهره از روش تحلیل محتوای کیفی و چهارچوب نظری «منطق درونی»، به بازخوانی اندیشه سیاسی محلاتی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: محلاتی، منفعت (مصلحت) عمومی، عدالت، جامعه سیاسی مطلوب و مشروطه.



مقدمه

اندیشه سیاسی، آوردگاه ظهور ایده‌های یک متفکر برای دستیابی به وضعیت مطلوب است. بنابراین آنچه مسلم است اینکه تلاش هر متفکر سیاسی با حیات سیاسی و اجتماعی و تحول آن - به سوی وضعیت مطلوب^۱ - درهم آمیخته شده است. می‌توان گفت عصر مشروطیت از دوره‌های تأثیرگذار در حیات سیاسی ایرانیان بوده است. از این‌رو متفکران سیاسی، بسیاری را به تأمل و تفکر فراخوانده‌اند. زیرا در این عصر، مفاهیم جدیدی در سپهر ذهنی متفکران ایرانی وارد شد و بدین‌گونه جدالی میان مفاهیم نوظهور و وضعیت سنتی حیات سیاسی و اجتماعی ایجاد شد. در نتیجه این جدال، راه‌حل‌های متفاوتی ارائه شد که بخشی از این راه‌حل‌ها از عرصه نظر به عرصه عمل راه یافت و نهایتاً «نظام سیاسی مشروطه شیعی» را تأسیس کرد. از این‌رو یکی از سؤالات عمده این است که چگونه می‌توان میان معرفت^۲ با سیاست پیوند برقرار نمود؟ و چگونه می‌توان یک جامعه آرمانی قابل تحقق طراحی کرد؟ (راسخی لنگرودی، ۱۳۹۰: ۲۵). در واقع معرفت‌پردازی، فارغ از امکان تحقق، اتهام اتویاگرایی را برای متفکر سیاسی در پی دارد. با تمامی این اوصاف، تمایلات تحقق‌نیافته، نیازها و آرزوهای یک عصر را در خود می‌پروراند (مانهایم، ۱۳۸۰: ۲۶۵). بنابراین اندیشمندان سیاسی هر عصر به جد برای تحقق جامعه مطلوب سیاسی از طریق امکانات و ابزار موجود، دست به اشاعه تفکر خویش می‌زنند تا آن را از طریق سیاست به واقعیت تبدیل سازند.

به نظر می‌رسد عصر پرتلاطم قاجار، آرزوها و تمایلات تحقق‌نیافته‌ای را به همراه دارد. «شیخ محمد اسماعیل غروی محلاتی» (۱۲۶۹-۱۳۴۳ ه.ق)، یکی از اندیشمندان سیاسی عصر مشروطه است که حامل بخشی از این آرزوهاست. محلاتی نسبت به سایر متفکران صاحب‌نظر این عصر کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اما به نظر می‌رسد اندیشه وی حاوی چشم‌اندازی جدید برای بحران‌های معاصر از جمله «جدال سنت و مدرنیسم» است. به بیان ساده می‌توان اندیشه سیاسی او را پاسخی بدین بحران دانست.

1. Good condition
2. Knowledge

در واقع اندیشه محلاتی را می‌توان تلاشی برای ساخت بهترین جامعه سیاسی ممکن - البته در عصر غیبت - دانست و بدین معنا خود یکی از آغازگاه‌های تطبیق «اسلام و مدرنیته» به صورت عام و «اسلام و دموکراسی» به صورت خاص است. اما مختصات این جامعه سیاسی مطلوب چندان روشن نیست و نیاز به بازخوانی اندیشه سیاسی محلاتی را ضروری می‌سازد. به هر حال در عصر مشروطیت، راه‌حل‌های فکری متفاوتی برای رفع بحران ناکارآمدی نظام سیاسی سنتی ارائه شده است. برخی از متفکران سنت‌گرا، راه‌حل را در حفظ سلطنت مطلقه دانسته‌اند که به صورت خاص می‌توان فقهای طرفدار «گفتمان تقیه»، همانند شیخ مرتضی انصاری و سلطنت‌طلبان را در این زمره جای داد. برخی دیگر از متفکران، خواهان تجدید نظر در نظام سیاسی سنتی بودند که به لحاظ نظری، خود به سه گروه تقسیم می‌شوند: اول حامیان «مشروطه مشروعه» همانند شیخ فضل‌الله نوری، دوم «مشروطه‌طلبان غرب‌گرا» همانند ملکم خان و سوم طرفداران «سلطنت مشروطه پارلمانی غیر معصوم و مبتنی بر فقه سیاسی» همانند آیت‌الله نائینی. به نظر می‌رسد اندیشه سیاسی محلاتی را باید به عنوان گونه چهارم در دسته‌بندی تجدیدنظرطلبان لحاظ کرد. تفاوت اساسی اندیشه سیاسی محلاتی با سایر متفکران در این است که خارج از مدار تقابل مشروطه‌خواهی و مشروعه‌خواهی قرار می‌گیرد. همچنین به نظر می‌رسد که وی تلاش می‌کند نه تنها حیطه امور سیاسی را مشخص نماید، بلکه آن را عمق ببخشد. زیرا او معتقد است که دخالت نمایندگان مردم و مشورت آنها در امور سیاست کشور را نباید با تصرف آنها در دین و تغییر حکم شرعی، یکی دانست، بلکه وظیفه سیاست، گفت‌وگو در امور عامه و سیاست‌های مملکت است (محلاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۲۰).

بر این اساس مقاله حاضر به دنبال پاسخ‌گویی بدین پرسش‌هاست:

۱. جامعه سیاسی مطلوب محلاتی کدام است؟
 ۲. ویژگی‌های اصلی این جامعه چیست؟
 ۳. چه نسبتی میان عدالت و منفعت عمومی در این جامعه برقرار است؟
- به نظر می‌رسد نظام سیاسی مطلوب محلاتی، گونه‌ای نظام مشروطه است که مهم‌ترین ویژگی‌های آن را می‌توان تدبیر عقلایی امور سیاسی و اجتماعی (عقلانیت)،

تأمین منفعت عمومی، حاکمیت قانون، آزادی (حریت)، برابری (مساوات) و مشارکت حداکثری مردم دانست. همچنین به نظر می‌رسد که می‌توان میان عدالت و منفعت (مصلحت) عمومی در جامعه مطلوب محلاتی، رابطه‌ی این‌همانی برقرار کرد. زیرا در جامعه سیاسی مطلوب محلاتی، عدالت به معنای توزیع ارزش‌های اجتماعی به گونه‌ای است که بیشترین منفعت را برای بیشترین تعداد مردم در برداشته باشد. از این‌رو در نظر گرفتن حقوق عامه (ملت)، پیونددهنده‌ی عدالت و منفعت عمومی در این جامعه سیاسی است و این همانا نظریه‌ی سیاسی محلاتی را با سایر نظریه‌های آن عصر متفاوت می‌کند. در واقع محلاتی درصدد پایه‌ریزی نوعی جامعه سیاسی مطلوب - در عصر غیبت - است که از تفسیر خاصی از اسلام و مدرنیته حاصل می‌شود. او درصدد رفع نظام استبدادی برمی‌آید و معتقد است که نظام مشروطه مبتنی بر عقاید و سنت اسلامی می‌تواند دو فایده بزرگ داشته باشد: «یکی خلاصی عموم از ظلم و تعدیات دولت جائره مستبد و دوم حفظ بیضه اسلام و خلاصی از رقیبت کفار» (محلاتی، ۱۳۷۷ الف: ۴۹۲).

در واقع محلاتی ضمن اختصاص دادن جایگاهی برجسته به مذهب در حیات سیاسی کشور، بر نقش ملت - به معنای مدرن آن - در این جامعه تأکید اساسی دارد. در کل، مقاله حاضر می‌کوشد با صورت‌بندی «دیدگاه عقل‌گرای محلاتی»، نه تنها مختصات عمومی جامعه مطلوب سیاسی وی را آشکار نماید، بلکه پیوند عدالت و منفعت عمومی را در این جامعه سیاسی مطلوب وی روشن سازد.

اهمیت این مقاله را می‌توان در بعد عام و خاص بیان کرد. به نظر می‌رسد در بعد عام، مسائل عصر مشروطیت - به‌ویژه جدال سنت و مدرنیسم - همچنان با تغییر و تحولاتی، مسائل امروز ما نیز هستند. علاوه بر این، پاسخ‌گویی به این مسائل نه تنها بخشی از تاریخ اکنون ما، بلکه نحوه شکل‌گیری بخشی از هویت ما - به‌ویژه وجه مدرن آن - را نیز آشکار می‌سازد. در بعد خاص، بازخوانی اندیشه سیاسی محلاتی نه تنها جایگاه آن در میان اندیشه‌های معاصر را نشان می‌دهد، بلکه مزایا و معایب آن به عنوان پاسخی تاریخی به مسئله‌ای حاد و همچنان زنده را بر ملا می‌سازد.

روش تحقیق

روش مقاله حاضر، تحلیل «محتوای کیفی» است. کاربرد روش‌های کیفی همواره با یک موضع خاص معرفت‌شناسی پیوند خورده است (دیواین، ۱۳۹۰: ۲۲۹). در واقع تحلیل محتوا نیز موضوع اصلی علمی است که درباره انسان بحث می‌کنند. زیرا استعداد سخن گفتن، از ویژگی‌های برجسته انسان است و زبان جزء جدایی‌ناپذیر تفکر منطقی زندگی اوست. از این‌رو تحلیل محتوا می‌تواند ما را به فهم منظور مؤلف هدایت سازد (هولستی، ۱۳۸۰: ۱۱).

اساساً هدف تحلیل محتوا، فراهم آوردن شناخت، بینشی نو و تصویری واقعی از یک پدیده یا متن است (کریپندورف، ۱۳۹۰: ۲۵). به هر حال تحلیل محتوای کیفی بر زبان تمرکز می‌نماید تا اینکه معنا و محتوای یک متن یا پدیده را آشکار سازد. برای این منظور، یک پژوهشگر باید استنباط‌ها و قضاوت‌های خود را به کار گیرد و محتوای پنهان یک پیام ارتباطی را توصیف و تفسیر کند (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۱۸). از این‌رو ویژگی اصلی تحلیل محتوای کیفی، استنباط است (باردن، ۱۳۸۵: ۱۰۰). پس تحلیل محتوای کیفی می‌تواند راهنمای ما در تفسیر متون و کشف اصالت اندیشه‌های مستتر در اظهارات فرد، متن یا اثر و... باشد که از ویژگی‌های مهم تحلیل محتوای کیفی است (معروفی و یوسفزاده، ۱۳۸۸: ۷۲). بر این اساس مقاله حاضر، متن محلاتی را در بستر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن قرار می‌دهد تا معنای کلام وی را استنباط و تحلیل کند.

چارچوب نظری

همان‌گونه که توماس اسپرینگز^۱ می‌گوید: «اندیشه سیاسی هر متفکر را می‌توان بر اساس منطق درونی^۲ آن بازسازی نمود. بنابراین برای فهم افکار یک نظریه‌پرداز سیاسی، اولین سؤال این است: مشکل او کدام است؟ چه چیزی او را به تعمق و تفکر ذهنی برانگیخته است. در یک کلام، بحران زمانه وی چه بوده است» (اسپرینگز، ۱۳۸۹: ۵۴). پس از دریافتن مشکل، دغدغه یا بحران، مرحله تشخیص علل و ریشه‌های بحران قرار دارد.

1. Thomas Spragens
2. Internal logic

بنابراین باید کشف کرد که ریشه مشکل به جامعه مربوط می‌شود یا اینکه حاصل ذهنیات فردی نظریه پرداز است و بعد از این باید تشخیص داد که مشکل را انسان می‌تواند تغییر دهد یا اینکه علل از پدیده‌های طبیعی است (اسپرینگز، ۱۳۸۹: ۸۱). مرحله بعدی، درمان است؛ اینکه نظریه پرداز چه راه‌حلی - برای رفع بحران - ارائه می‌کند. نهایت امر، نظم سیاسی درست است که می‌توان آن را جامعه مطلوب سیاسی نام نهاد. به بیان ساده، یک نظریه پرداز ما را به سوی یک وضعیت مطلوب دعوت می‌کند (همان: ۱۱۹). بنابراین این مقاله می‌کوشد با بهره‌گیری از منطق درونی اسپرینگز، بحران زمانه، ریشه آن، راه درمان و مختصات جامعه سیاسی مطلوب را از نظر محلاتی بازسازی نماید.

بحران عصر مشروطیت از نظر شیخ محمداسماعیل محلاتی

بحران استبداد و استعمار

به نظر می‌رسد عصر مشروطیت، عصر بحران‌های متداخل است؛ بحران‌هایی که از درون و بیرون، جامعه را با تلاطم مواجه می‌سازد. نخستین این بحران‌ها، همانا خودکامگی و استبداد حاکمان است که در شخص محوری و فقدان قانون خودنمایی می‌کند (آجدانی، ۱۳۹۰: ۶۵). بحران دیگر، رویه استعماری غرب و نفوذ بیگانگان در عرصه‌های متفاوت زندگی ایرانیان است. بحران استعمار نیز به صورت خاص در امتیازات استعماری، استقراض خارجی، سلطه سفارت‌خانه‌های روس و انگلیس بر دربار و جامعه عصر قاجار قابل ردیابی است (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۸-۹).

علاوه بر این بحران عمیق‌تری نیز این جامعه را در بر گرفته است که می‌توان آن را بحران آگاهی نام نهاد که حاصل ورود مفاهیم جدید در سپهر ذهنی ایرانیان است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۸۹-۱۵۲). مهم‌ترین این مفاهیم، ملت، حق، آزادی، قانون، مساوات، مجلس، مشروطه، تفکیک قوا و... است (کدیور، ۱۳۷۹: ۲۵۳). در واقع رویارویی ایرانیان با غرب، زمینه‌ساز مقایسه خود و دیگری را فراهم آورد (علیزاده بیرجندی، ۱۳۹۰: ۱۶). از این مقایسه، جدال سنت و مدرنیسم بروز نمود. از این‌رو در این عصر یک حرکت فکری سریع برای تدوین و الگوبرداری از دستاوردهای فکری و مادی غرب آغاز شد و مشروطه را می‌توان امتداد چنین جدالی دانست. دیری نپایید که تعارضات فکری در قالب

مشروع خواهی، مشروطه خواهی مذهبی و غرب گرایی، جامعه را با چالش های فکری جدیدی مواجه کرد. به بیان ساده، بحران آگاهی، استبداد و استعمار به مشروطیت منجر گردید که خود، جدال های فکری جدیدی را سبب شد. به نظر می رسد نخستین دلیل این جدال را می توان عدم تعریف دقیق از الزامات نظام مشروطه دانست. دلیل دیگر را می توان خلأ مفهومی و تعریف نامشخص از مشروطه ذکر کرد (آبادیان، ۱۳۸۵: ۲۲۷).

در کل این بحران ها (استبداد، استعمار و فقدان آگاهی عمیق)، متفکرین این عصر را به تأمل واداشت. یکی از این متفکرین، شیخ محمد اسماعیل محلاتی است که در فضای غبار آلود سیاست عصر مشروطه می زیست. وی از استبداد (خودرأیی) و قدرت مطلقه حاکمان انتقاد کرد و خواستار تحدید خودکامگی و دست اندازی و تصرف خودسرانه پادشاه در امور مملکت شد (محلاتی، ۱۳۷۷: ب: ۵۱۸). همچنین می توان محلاتی را در کنار «سید جمال الدین اسدآبادی»، از پیشگامان مبارزه با استعمار دانست.

محلاتی در رساله «اللثالی المربوطه فی وجوب المشروطه»، یکی از فواید مشروطیت را «حفظ ثغور مملکت از تعدیات اجانب و حملات آنها» ذکر می کند (همان، ۱۳۷۷ الف: ۴۹۲). به بیان دیگر، از نظر محلاتی مشروطه سلطنتی علاوه بر تحدید ظلم و جور حاکمان، مانع نفوذ و استیلای کفار و بیگانگان بر مملکت اسلامی می شود (همان، ۱۳۷۷ ب: ۵۰۲). در کل می توان گفت بحران ذهنی (عدم سازگاری یا غریبگی مفاهیم جدید با دنیای ذهنی ایرانیان) و عینی (استبداد و استعمار) در عصر مشروطیت درهم تنیده شده است. از این رو اندیشه سیاسی محلاتی، پاسخی توأمان به همه آنها است. در واقع محلاتی کوشید با گسست از سنت قدمایی اندیشه سیاسی، مفاهیم کهنه سیاسی را به مفاهیمی نو تبدیل کند، تا هم آگاهی ایرانیان را متحول سازد و هم گونه ای نظام سیاسی بدیل برای نظام استبدادی بیابد تا هم آزادی و هم استقلال را برای جامعه ایرانی به ارمغان آورد.

ریشه های بحران: ناآگاهی (جهالت) و تفسیر غیر عقلانی از اسلام

از نظر محلاتی، ریشه این بحران ها را می بایست در جهالت و تفسیر ظاهری (غیر عقلانی) از اسلام دانست. زیرا بخش عمده ای از علمای دین، میان اسلام و استبداد پیوند

برقرار کرده‌اند، در حالی که میان اسلام و استبداد هیچ سازگاری وجود ندارد (محلّاتی، ۱۳۷۷ب: ۵۲۵). حاکمیت چنین نگرشی سبب جدایی دین از سیاست، گسترش روحیهٔ تعبد و تسلیم، رخت برستن تعقل و تدبیر در میان مسلمانان شده است. از نظر محلّاتی، دین اسلام دارای کمال است و امکان سازگاری آن با مفاهیم جدید وجود دارد و ریشهٔ بحران آگاهی عصر مشروطیت به درک جوهرهٔ تحول‌خواه اسلام بازمی‌گردد (همان، ۱۳۷۷الف: ۴۹۴). از نظر وی، جدایی دین از سیاست سبب شده است که حکومت در اقتدار حاکمان مستبد و ظالم قرار گیرد. روحیه تعبد و تسلیم سبب انفعال عمومی شده است. در نتیجه مسلمانان در مقابل استبداد و استعمار سرسپردگی پیشه می‌کنند. رخ برستن تعقل، سبب بحران جهالت شده است (همان: ۴۹۰). همچنین تفسیر ظاهری از شریعت، مقدمات حاکمیت استبداد و استعمار را فراهم کرده است (همان: ۴۹۱).

علاوه بر این محلّاتی، خطر ناآگاهی عمومی را یادآور می‌شود و اعلام می‌کند: «چون در زمانهٔ کنونی، مردم جامعه نسبت به حق و حقوق خود آگاهی کامل ندارند، این وظیفهٔ برادران دینی‌شان (امنای دینی و سیاسی) است که آنها را از خواب غفلت بیدار کنند» (همان، ۱۳۷۶: ۲۹۸). نکتهٔ جالب این است که محلّاتی به دنبال این تفکر، صحبت از انتشار لوایح کثیره و صحایف متعدده و رسائل مختلفه در میان مردم می‌کند تا از این طریق، «حقوق ملیّه» خود را به دست آورند. از این رو می‌باید این بحران‌ها به صورت ریشه‌ای مرتفع شود.

راه‌حل محلّاتی بر رفع بحران آگاهی، استبداد و استعمار:

نظام مشروطهٔ سلطنتی

محلّاتی نیز همانند سایر متفکرین هم‌عصر خود درصدد درمان بحران‌های زمان خود بود. اما راه‌حل محلّاتی برای بحران‌های آگاهی، استبداد و استعمار چیست؟ در نگاه نخست به نظر می‌رسد محلّاتی نیز همانند بخش مهمی از متفکرین این عصر، پاسخ را در نظام سلطنت مشروطه^۱ می‌بیند. اما آیا نظام مشروطهٔ سلطنتی مورد نظر محلّاتی

1. Constitutional Monarchy

همانی است که واقع شد؟ آیا نظریه مشروطه محلاتی، مشابه نظام مشروطه سایر نظریه پردازان آن عصر است؟ و آیا نظام مشروطه صرفاً راه حل محلاتی است یا اینکه جامعه سیاسی مطلوب وی نیز می باشد؟

برای پاسخ بدین پرسش ها می توان به رساله «اللثالی المربوطه فی وجوب المشروطه» و رساله هایی با عناوین «مراد از سلطنت مشروطه» یا به تعبیر خراسانی و مازندرانی «در کشف حقیقت مشروطه» و «ارشاد العباد الی عماره البلاد» مراجعه کرد. محلاتی، رساله «اللثالی المربوطه فی وجوب المشروطه» را در دو بخش تدوین کرده است: بخش اول به سال ۱۳۲۵ق شروع شده و بخش دوم در سال ۱۳۲۷ق به پایان رسیده است. هر دو بخش برای حمایت از علمای مشروطه خواه و علیه مشروعه خواهان تنظیم شده است. مبانی نظری رساله به لحاظ شرعی، همان مقدماتی است که اهل شریعت در آن زمان پذیرفته بودند؛ اما شیوه طرح و بسطی که او با تکیه بر مبانی اصولی خود به آن مقدمات می دهد، به لحاظ تاریخ اندیشه سیاسی اهمیت دارد (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۴۵۰-۴۵۱). می توان با تحلیل متن رساله های محلاتی، مختصات راه حل وی - یعنی نظام مشروطه سلطنتی (تاریخی) - را استخراج کرد:

۱. نظام مشروطه سلطنتی، راه حلی تاریخی برای مسئله استبداد و استعمار است. زیرا «مشروطه در نگاه همگان، همه آن چیزی است که جلوی خودسری و افراطی گری شاه را می گیرد و شیوه ای است که دخالت بیگانگان را در امور مردم و مملکت منتفی می سازد» (محلاتی، ۱۳۷۷ الف: ۴۷۵). بدین معنا محلاتی از دریچه تحدید قدرت سیاسی و مقابله با قدرت های استعماری به مشروطیت می نگرد (پزشکی، ۱۳۸۵: ۱۶). به بیان ساده، مشروطه نه تنها جامعه بلکه دین را از گزند دشمنان داخلی و خصوصاً خارجی (استعمار) حفظ می کند و منجر به اعتلا و اعتبار اسلام می شود (همان: ۴۷۶).
۲. مشروطیت گامی اساسی برای آگاهی بخشی به جامعه است. محلاتی در این باره می نویسد: «چون متوجه شدم که افکار نادرستی درباره مشروطه رواج پیدا کرده است، بنابراین بر خود واجب عینی شمردم که با گرفتن قلم در دست، نادرستی

۱۲۳ / پژوهش سیاست نظری، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲
باورهای مردم را نشان دهم» (۱۳۸۶: ۸۱)^(۱). بدین معنا از نظر محلاتی مشروطیت نه تنها اندیشه، بلکه گونه‌ای فرهنگ است که می‌باید در گستره و عمق اجتماعی نفوذ کند.

۳. مهم‌ترین رکن مشروطه تاریخی (نظام مشروطه سلطنتی) محلاتی - همانند سایر مشروطه‌خواهان - مجلس شورا است. وظیفه اصلی این نهاد نه تنها مشورت در امور مملکت و تأمین مصالح عمومی، بلکه نظارت بر دستگاه سلطنت، وضع قوانین مدنی و تفسیر قانون است (فیرحی، ۱۳۸۸: ۲۳۰).

۴. نظام مشروطه تاریخی، گامی بلند در اجرای اصل امر به معروف و نهی از منکر است و تبیینی با اوامر اسلام ندارد. به بیان ساده، نه تنها میان مشروطیت و اسلام تعارضی وجود ندارد، بلکه بر مبنای اصل امر به معروف و نهی از منکر ضروری است تا نظام مشروطه مستقر شود.

در کل می‌توان گفت راه‌حل محلاتی، دو وجه عقلانی-الهیاتی دارد. به بیان ساده، اندیشه سیاسی وی درباره مشروطیت، گونه‌ای کلام سیاسی است که وجه عقلانی در آن برتری دارد. این نکته او را از کسانی همچون نائینی متمایز می‌کند، چرا که نائینی از الهیات به مشروطه‌خواهی پل می‌زند، اما محلاتی از مسائل عقلانی به سوی تأیید اصول اسلامی گام می‌نهد. به بیان ساده محلاتی با صبغه‌ای کلامی در هیئت یک نظریه‌پرداز سیاسی درمی‌آید. همچنین محلاتی برخلاف نائینی سعی نمی‌کند صرفاً مشروع بودن مشروطه را ثابت کند، بلکه می‌کوشد از گفتمان دوقطبی مشروطه - مشروعه فراتر رود (هجری، ۱۳۸۵: ۸۱). وی در مشروطه تاریخی متوقف نمی‌شود. علاوه بر این محلاتی نسبت مشروطیت و مشروعیت را مشخص می‌سازد و اذعان می‌کند که قانون مشروطیت تحدید سلطنت و امور عامه سیاسی است و کاری به احکام کلیه شرعیه ندارد (کدیور، ۱۳۷۹: ۳۲۱-۳۲۲).

به هر حال می‌توان گفت مشروطیت در اندیشه محلاتی، گام نخست برای رهایی است. از این‌رو از نظر محلاتی، تحقق مشروطیت در اجتماع سیاسی آن زمان هر چند ضروری است، کافی نمی‌باشد. به بیان ساده در اندیشه سیاسی محلاتی، نظام مشروطه

سلطنتی صرفاً آغاز راه است، نه پایان آن. بدین معنا می‌بایست از نظام مشروطه سلطنتی به جامعه سیاسی مطلوب گذار کرد.

گذار به جامعه سیاسی مطلوب

به نظر می‌رسد بدون فراهم آمدن مقدمات لازم، گذار از نظام سیاسی مشروطه سلطنتی به جامعه مطلوب سیاسی ممکن نیست. حال این پرسش مطرح می‌شود که از نظر محلاتی، مقدمات لازم برای گذار به جامعه سیاسی مطلوب چیست؟ به نظر می‌رسد این مقدمات را در دو بخش کلی می‌توان تقسیم کرد: یکی تربیت انسان و دیگری تحول ساختاری در جامعه.

تربیت انسان

در گام نخست، محلاتی برای گذار به جامعه سیاسی مطلوب از تربیت انسان سخن می‌رانند. زیرا از نظر محلاتی، فرهنگ استبدادی استعماری، گونه‌ای انسان منفعل را برمی‌سازد که بدون تحول در احوال درونی آن، گذار ممکن نیست. محلاتی از وضعیت استبدادی حاکم بر جامعه و تصاحب وی بر جان و مال مردم ناخرسند است و می‌گوید: «در فضای استبداد، سکنه مملکت را در فوائد نوعیه و منافع عامه حاصله از آن، حظی و نصیبی نباشد. به این معنی که اگرچه رعیت در امور شخصیه خودمختار است، لکن مادامی که اراده پادشاهی برخلاف آن باشد، هیچ‌گونه حقی برای آنها در آن نیست» (محلاتی، ۱۳۷۷: ۴۹۹).

بدین معنا از نظر محلاتی، فرهنگ استبدادی، اداره آزاد - به‌ویژه در عرصه عمومی - را سرکوب می‌کند. بدین ترتیب خودآگاهی گام نخست برای تحول درونی انسان است. همچنین محلاتی از سلطنت مطلقه به عنوان فاسدکننده کل جامعه سخن می‌گوید؛ زیرا معتقد است «فسق و فجور پادشاه به هر نحو، موجب از دست رفتن مملکت اسلامی و فساد می‌شود؛ به طوری که عبادت پادشاه مستبد، دین را زایل و اسلام را واژگون می‌کند و لذا مشروطه سلطنتی چیزی جز محدود کردن تصرفات دولت به حدود کلیه نافع، چیز دیگر نیست» (همان: ۵۰۲). از این‌رو فساد حاکمان سبب فساد انسان‌ها

۱۲۵ / پژوهش سیاست نظری، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

می‌شود. نتیجه مشروطیت، آغاز راه تحدید فساد و کاهش فساد جامعه است. گام بعدی برای مبارزه با فساد، تربیت انسان دین‌دار و اخلاق‌مدار است. از این‌رو محلاتی به دنبال شهروندانی است که عمل آنها مطابق دیانت و اخلاق باشد، به طریقی که با تمسک به اخلاق اسلامی و تعیین‌کنندگی در اجتماع سیاسی، فساد و اخلاق جاهله را بی‌اثر سازد (محلاتی، ۱۳۷۶: ۳۰۱). پس تربیت انسان‌های آگاه، مسئول و فعال بر مبنای اصول عمیق دینی - همانند امر به معروف و نهی از منکر - می‌تواند مناسبات سیاسی و اجتماعی را به تدریج دگرگون سازد.

تحول در ساختارهای موجود

از نظر محلاتی، گذار به جامعه مطلوب نه تنها نیازمند تربیت انسان (شهروندان) دین‌دار، آگاه، مسئول و فعال است، بلکه نیازمند تحول در ساختارهای موجود نیز می‌باشد. از نظر محلاتی، مهم‌ترین این تحولات کدام است؟ در بازخوانی متون محلاتی می‌توان نهادهای لازم برای تحول ساختاری جامعه را استخراج کرد:

تأسیس مجلس ملی: محلاتی معتقد است: «تشکیل این مجلس به جهت دفع تعدیات زاید و دستبردهای بی‌اندازه و تقویم اعجاجات و دفع انحرافات و مفسد اخلاقی است. لذا در این مجلس، رفع ظلم از مردم و تقلیل منکرات خواهد شد و نوع ظلم‌های متفرقه را که بر ضعفا و ملت به عنوان صاحبان حق در نظام مشروطه‌اند می‌رود، خورد خورد مرتفع می‌کند» (همان، ۱۳۷۷: ۵۲۹-۵۳۰). بنابراین تأسیس این مجلس نمود حریت، دفع استبداد و نفوذ اراده عمومی برای پاک‌سازی ساختارها و فساد اداری حاکم بر جامعه است.

رواج جراید و مطبوعات: محلاتی برای تحقق منافع عمومی و تأمین اراده عمومی، از امور عامه و منافع کلیه سخن می‌راند که به عنوان حاجت عموم خلق یاد می‌شود و معتقد است نگاه استبدادی باید از بین برود و این حوزه‌ها را اشخاص کاردان و متخصص هدایت کند. به بیان ساده، تحقق حقوق عامه بدون جراید ممکن نیست: «ترتیب‌های علمی و انتشار جرائد ادبیه و سیاسیه و نشر کتب دینی و غیر آن، از علومی که برای

دین و دنیای خلق مفید باشد و از هیچ جهت مورت مضررتی نشود. این خود تحت زعامت ریسی مخصوص باشد» (محلّتی، ۱۳۷۷: ۵۰۷). بدین معنا مطبوعات، جراید و کتاب‌های جدید نه تنها فرهنگ عمومی را دگرگون می‌سازد، بلکه ضامن حفظ حقوق عمومی است.

اصلاح نهادهای مالیاتی: قانون و نهادهای مالی، تنظیم‌کننده رابطه دولت و جامعه است و خود بخشی از رابطه حقوق-وظیفه شهروندان با جامعه سیاسی است. از نظر محلّتی، اخذ مالیات از عموم مردم برای مصارف نوعیه لازمه است و بخشی از وظیفه شهروندان محسوب می‌شود. از سویی دیگر نظارت بر هزینه آن نیز حق مسلم آنان است. از این‌رو به شکل‌گیری شهروندان فعال کمک می‌کند. همچنین از نظر محلّتی: «در حکومت استبدادی، هرکس که حکومت به ترضیه و سکوت او احتیاج دارد، از وجوهات مذکوره معاف است، اما بر ضعف از رعیت که وابستگی به محل معتبری ندارند، تحمیل می‌شود» (همان: ۵۰۲-۵۰۳). بنابراین در مشروطه محلّتی، قانون یعنی اینکه هرکس به مقدار وسعش مالیات بپردازد و پادشاه از هرگونه تصرفی که بر مبنای حب و بغض انجام می‌دهد، از طریق قانون مشخص، بازداشته شود. بنابراین برابری و منفعت عمومی نیز از این طریق تأمین می‌شود، زیرا از نظر محلّتی بدین‌گونه مالیه منظم منجر می‌شود دخل و خرج دولت تحت ضابطه درآید (همان: ۵۰۳).

نظارت بر نیروی نظامی و نهاد دفاعی: از نظر محلّتی برای دفع استعمار و برقراری نظم درونی، به نیروی نظامی و دفاعی نیاز مبرم است. البته وی یادآور می‌شود که بدون نظارت بر نیروی نظامی، فساد فراگیر خواهد شد. محلّتی در این باره می‌گوید: «اموالی که به اسم تدارک عسکر داده می‌شود و پای دولت بیچاره محسوب می‌شود، مصارف آن، مصارف شخصیه و خیالات نفسانی رؤسای این کار می‌باشد» (همان: ۵۰۴). اساساً محلّتی از این فساد و رواج آن در دستگاه دولتی ابراز شکایت می‌کند و خواهان تشکیل نیروی نظامی است که بر حسب نیازهای زمانه تعلیم یافته، مجهز گردد تا درآمدهای کشور نیز به صورت عادلانه‌تر توزیع شود.

تأسیس وزارت خارجه: محلاتی معتقد است دولتی که از درون، استبدادی است، دیگر وضع خارجی آن نیز مشخص است. از نظر وی، حقوق تمام ایرانی‌هایی که در خارج از کشور حضور دارند، محترم است و باید تأمین شود و این مسئله هنگامی تحقق می‌یابد که دستگاه سیاست خارجی، منظم و قانونمند عمل کند. اگر این‌گونه شد، دولت می‌تواند برابری، قسط و حقوق عامه را رعایت کند (محلاتی، ۱۳۷۷: ب: ۵۰۸). پس مقابله با استعمار و احقاق حقوق همه ایرانیان - از جمله ایرانیان خارج از کشور - تشکیل وزارت خارجه را ضروری می‌سازد.

رونق اقتصادی: بدون رونق و شکوفایی اقتصادی، گذار به جامعه مطلوب سیاسی ممکن نیست. محلاتی بر توسعه تجارت، حمایت از صنایع داخلی و حداقل بهره‌برداری از صنعت خارجی تأکید می‌کند. وی معتقد است: «به دلیل نبود حکومت قانون و بهره‌برداری شخصی مستبدین، صنایع جاریه در مملکت و حرف موجوده در آن به تدریج نیست و نابود شده و صاحبان حرف مستأصل و پریشان شدند. پای تجارت خارجی به مملکت ما باز شد و منجر به روانه شدن جنس‌های اروپایی به سرزمین ما و از دست دادن دارایی‌های باارزشی شد که رهسپار اروپا شدند» (همان، ۱۳۷۶: ۳۰۱). بنابراین محلاتی می‌پرسد وقت آن نیست که از خواب غفلت بیدار شویم و اموال خود را در آبادی مملکت، قوت مذهبی و ملت خودمان مصرف کنیم؟ (همان: ۳۰۳). محلاتی میان توسعه صنعت و تجارت و دین‌داری نه تنها تباینی نمی‌بیند، بلکه آنها را مکمل هم می‌داند. وی در این باره می‌گوید: «می‌توانیم در پی آزادی و آبادانی مملکت برآییم بدون اینکه مذهبمان را از دست دهیم» (همان، ۱۳۷۷: ب: ۵۱۴).

در مجموع محلاتی، تحول درونی انسان معاصر - به مثابه شهروند - و تحول در ساختار جامعه را شرط گذار به جامعه مطلوب سیاسی می‌داند.

جامعه مطلوب سیاسی محلاتی

تربیت انسان آگاه، صاحب اراده، اخلاق مدار و کنشگر از یکسو و تحول ساختارهای مدنی و سیاسی از سوی دیگر، زمینه گذار به جامعه سیاسی مطلوب را فراهم می‌کند. به نظر می‌رسد این جامعه در فرایند تاریخ تکامل می‌یابد. در واقع از نظر محلاتی نظام مشروطیت نظامی پویا و در حال تحول و تکامل است. بدین معنا نظام مشروطه سلطنتی واقع، صرفاً پاسخی به مسئله بحران آگاهی، استبداد و استعمار در آن عصر محسوب نمی‌شود بلکه می‌باید با توسعه اصول اولیه خود، جامعه سیاسی مطلوب را محقق سازد. می‌توان گفت با گسترش و تعمیق عناصر مشروطه تاریخی می‌توان آن را به جامعه مطلوب سیاسی تبدیل کرد. جامعه مطلوب سیاسی محلاتی تداوم همان نظام مشروطه سلطنتی است. حال این پرسش مطرح می‌شود که این جامعه چه ویژگی‌های اساسی دارد؟ با واکاوی متون محلاتی می‌توان مهم‌ترین ویژگی‌های این جامعه را استخراج کرد:

محوریت دین: نخستین رکن این جامعه، دیانت باشد. جامعه مطلوب سیاسی محلاتی (نظام مشروطه حقیقی)، جامعه دینی است. زیرا محلاتی حفظ دیانت را سبب شوکت و عزت مردمان می‌داند (محلاتی، ۱۳۷۶: ۲۹۹). از این رو این جامعه نه تنها باید بر اصول اسلامی بنا شود، بلکه می‌باید این اصول - از جمله امر به معروف و نهی از منکر - را نیز توسعه دهد. از نظر محلاتی «مذهب هر مملکت ممکن است هر چه باشد؛ خداپرستی باشد یا بت پرستی، سلطنت آن مملکت هم مشروطه باشد یا مستبده. مشروطه و استبداد صفت سلطنت‌اند و این مطلب دخلی به دین و مذهب ندارد» (۱۳۷۶: ۹۶). بنابراین محلاتی از مشروطه به عنوان نظامی یاد می‌کند که می‌باید در بستری اسلامی و اخلاقی شکل گیرد، بدون اینکه ضرری برای حیات مذهبی داشته باشد. او از زیستن اخلاقی مبتنی بر حیات اسلامی دفاع می‌کند، چرا که مشروطه می‌تواند ابزاری برای اجرای آن باشد. به هر حال محلاتی به دنبال تلقی خاصی از مشروطه است که در یک فضای منبعث از هویت بومی و محلی (اسلامی - ایرانی)، قابل تحقق است. زیرا او در رساله اللغالی، دستاورد مشروطه را حفظ دین و اخلاق از یکسو و بازآفرینی حقوق عامه

۱۲۹ / پژوهش سیاست نظری، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲
مردم از سوی دیگر معرفی می‌کند (محلّاتی، ۱۳۷۷: ۵۰۲). در واقع مشروطه محلّاتی بر مدار دین می‌چرخد (مزینانی، ۱۳۸۹: ۷۵).

تلازم میان حکم عرفی و مذهبی: به نظر می‌رسد محلّاتی تلازم حکم عرفی و مذهبی را در پاسخ به این شبهه طرح می‌کند که می‌گوید: در قانون اساسی حکم به آزادی مطلق قلم و مطبوعات آمده و حال اینکه شریعت مطهره آن را رد کرده است. محلّاتی معتقد است که «آنچه مشروطیت به همراه دارد، شریعت و عقل نیز آن را می‌پذیرند» (محلّاتی، ۱۳۷۷: ۵۴۷). او می‌گوید: «در قانون اساسی مشروطه آمده است که شرف مردم می‌بایست محفوظ باشد و کسی را در این باب بر کسی حق تعدی و تجاوز نیست. چنانچه در شریعت مطهره مقرر شده و عقل همه عقلای عالم بر آن متفقند. در باب چهار و آشکار کردن که عده‌ای در شریعت آن را با غیبت کردن و غیر حق نمودن و استهزا پیوند می‌دهند، باید گفت که در مواردی در شریعت نیز غیبت کردن وارد شده است. بنا بر شرایطی، هر گاه کسی به دیگری ظلم کند، جایز است برای مظلوم که تعدیات آن ظالم را اظهار کند. بنابراین چهار یا آشکار کردن و اعلان آن در حالت آزادی قلم و مطبوعات، به اندازه‌ای که موجب ترک آن عمل گردد جایز، بلکه بسا واجب و از مصادیق واجبه رفع منکر می‌باشد» (همان). اساساً محلّاتی، مشروطه را الگویی برای دفاع از حقوق ظالم می‌داند، به طوری که همواره این قانون، ملازمه‌ای میان عقل و شریعت نیز هست.

مردم‌گرایی: رکن دیگر جامعه مطلوب سیاسی محلّاتی را می‌توان مردم (ملت) دانست. محلّاتی در این باره می‌گوید: «مبنای سلطنت مشروطه محدوده، سود عموم مردم (اجتماع) و منافع ملی است و نهایتاً می‌بایست برابری و حقوق ملیّه را گسترش دهد» (همان: ۴۹۷). از این رو نظام مشروطه باید ضمن رعایت حقوق ملت، آن را توسعه نیز دهد. البته به نظر می‌رسد تعریف محلّاتی از ملت بسیار گسترده‌تر از هم‌عصرانش است و نه تنها توده‌های مردم بلکه زنان و اقلیت‌های دینی را نیز در برمی‌گیرد (همان: ۵۴۶).

مساوات (برابری): محلاتی نه تنها ملت را بخش جداناپذیر از جامعه مطلوب سیاسی می‌داند، بلکه همه افراد ملت را با هم برابر می‌داند. وی اعتقاد دارد انسان‌ها در عرصه خصوصی، آزاد هستند تا بر اساس عقاید و دیدگاه‌های دینی، فرهنگی، قومی و... خود عمل کنند؛ اما در عرصه عمومی با هم برابرند و از این لحاظ میان آنان تفاوتی وجود ندارد. بدین معنا زنان با مردان و مسلمانان و غیرمسلمانان در عرصه عمومی، با هم برابرند و یکی بر دیگری برتری ندارد (محلاتی، ۱۳۷۷: ۵۲۶). از این رو می‌توان محلاتی را یکی از نخستین نظریه‌پردازان شهروندی در ایران نیز دانست. زیرا اصل اساسی شهروندی، برابری افراد با یکدیگر در عرصه عمومی است (فالكس، ۱۳۸۱: ۲۴).

حریت (آزادی): حریت یا آزادی افراد، از دیگر اصول جامعه مطلوب سیاسی محلاتی است. البته مراد از حریت در اندیشه محلاتی، آزادی از قیود دینی و قوانین الهی نیست، بلکه رهایی از ظلم و ستمی است که جلوی آزادی انسان را می‌گیرد. از نظر محلاتی حریت از مستقلات عقلیه و از ضروریات مذهب اسلام است. همان‌گونه که در رساله ارشاد العباد، این ظلم و ستم را با چپاول شدن حقوق مردم و ستم اجانب پیوند می‌دهد (محلاتی، ۱۳۷۶: ۹۶-۹۷). همچنین محلاتی در باب حریت معتقد است:

«مراد از حریت در این مقام، آزادی و خلاصی نوع مردم است از هر گونه حکم و بی‌حسابی و زورگویی که هیچ شخص با قوتی ولو که پادشاه باشد، نتواند به سبب قوت خود بر هیچ ضعیفی ولو که آن اضعف از همه عباد بوده باشد، تحکمی کند... و حاصل سخن آنکه همه مردم در ممالک حریت از هر گونه تعدی و تحکم خلاص و آزادند، مگر آنچه مقتضای قانون اساسی آنها باشد و آن قانون به حسب خصوصیات ممالک و اختلاف مذاهب مختلف است، چنانچه بر اهلش مخفی نیست. مملکت ایران هم مطابق مذهب خود بایست در قانون اساسی ملی، جمیع موازین اسلامی را که هیچ نکته‌ای در آن فروگذار نشده و شرف و عزت دین و دنیای عامه مسلمین در حفظ آنها است، در عهده شناسند» (همان، ۱۳۷۷: ۵۲۰-۵۲۲).

بنابراین محلاتی از مفهوم حریت، نوعی حق زندگی آزادانه را اراده می‌کند که در پیوند با اخلاق و فرهنگ اسلامی شکل می‌گیرد. بدین معنا که مقید به چهارچوب

۱۳۱ / پژوهش سیاست نظری، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ —————
ارزش‌های اسلامی است و می‌باید رو به سوی فضیلت‌های اخلاقی - از جمله عفت و
میانه‌روی - داشته باشد.

عدالت: در جامعه مطلوب محلاتی، عدالت یکی از ویژگی‌های اساسی است. زیرا
عدالت، ویژگی جامعه‌ای است که تمام حقوق مادی و معنوی ملت را لحاظ کند و جلوی
تعدی و ظلم بر ایشان را بگیرد. به عبارت دیگر، بحث از عدالت در اندیشه محلاتی، با
حقوق ملت و حکومت قانون درهم آمیخته شده است. بدین معنا می‌توان گفت عدالت
در اندیشه محلاتی مبتنی بر نوعی فضیلت‌گرایی است که آحاد ملت را در برمی‌گیرد و
بدون آن، جامعه سیاسی مطلوب امکان نمی‌یابد. این فضیلت‌گرایی بسیار شبیه نگرش
افلاطون در رساله «منون» است که می‌گوید: «راه رسیدن به نیک نهادی و به‌زیستن،
فضیلت عدالت است» (افلاطون، ۱۳۹۰: ۱۵). در کل عدالت در اندیشه محلاتی در قالب
مدخلیت نفوس جمهور (مردم)، در تعیین جهات عامه مدنیت و مصالح کلیه تمدن
مملکت تجلی می‌یابد که به معنای تعیین‌کنندگی مردم در جهت‌بخشی به مصالح
عمومی است و با تعیین شدن امنایی از جانب جمهور - که این انتخاب از جمله حقوق و
مشخصه برابری ایشان است - حقوق ایشان، جلب و صلاح مملکتی به نظر ایشان منوط
می‌گردد (محلاتی، ۱۳۷۷: ب: ۴۹۷).

مبارزه دائمی با مظاهر استبداد: محلاتی، هدف از مشروطه را دفع استبداد و جاری
شدن حقوق اسلامی و حقوق مدنی معرفی می‌کند و حمایت از استبداد داخلی و
خارجی را مضر سیاست معرفی می‌کند (همان، ۱۳۸۱: ۱۲۵). به نظر می‌رسد در این زمینه
میان محلاتی و «آخوند خراسانی» اتفاق نظر وجود دارد. زیرا آخوند خراسانی نیز در یکی
از نامه‌های خود هدف خود در حمایت از مشروطه را، فراهم نمودن راحتی برای زندگی
مردم و دفع ستم از ایشان و حمایت از ستم‌دیدگان و اجرای امر به معروف و نهی از منکر
و اجرای قانون الهی می‌داند (خراسانی، ۱۳۷۷: ۴۱۰). در واقع محلاتی نیز به دنبال تهدید
استبداد از طریق ورود اخلاق اجتماعی به جامعه سیاسی مطلوب است، تا از طریق توسعه
اصل امر به معروف و نهی از منکر، استبداد، خودرأیی و مطلقیت را از جامعه بزدايد. در این

میان، پیوند دینی سبب می‌شود که هم مردم از دین و اخلاقیات سرشار شوند و هم حقوق خود را دائماً طلب کنند (محلّاتی، ۱۳۷۶: ۲۹۸). از این رو جامعه مطلوب، جامعه‌ای است که تمامی مظاهر استبداد و خودرأیی در آن، در هر زمان محو گردد.

تربیت انسان دینی - عقلانی - اخلاقی: در اندیشه سیاسی محلّاتی، انسان دین‌دار، صاحب خرد و اخلاق‌مدار به عنوان کارگزار و امین ملت معرفی می‌شود. انسان شایسته در اندیشه وی، انسانی است که «جوهره نفس خود را به حقایق و آداب دینی صیقل دهد و اخلاق ناشی از آن را در خود پرورش داده است» (همان: ۳۰۰). در طرف مقابل، انسان جاهل و خودپرست قرار دارد: «او انسانی است که ذهنش نسبت به بهره‌برداری ظاهری از اخلاق و دین خالی است و نه تنها منجر به ضرررسانی به خودش می‌شود، بلکه اجتماع سیاسی را نیز می‌تواند به سوی تباهی رهنمون سازد» (همان). بنابراین محلّاتی به دنبال فضایل اخلاقی است که چنین شخصی آگاه و اخلاق‌مدار، منافع عمومی را تأمین کند و در امور عمومی مشارکت فعال داشته باشد که این مهم، نیازمند عمومیت تربیت دینی - عقلانی و اخلاقی است.

مبارزه دائمی با خودخواهی، حب و بغض و هوای نفس: محلّاتی حب و بغض را از ویژگی‌های جامعه استبدادزده می‌داند و آن را عاملی برای ضعف سیاست داخلی دانسته و تأثیر فرهنگ خارجی ناشی از آن را گوشزد می‌کند (همان، ۱۳۷۷: ب: ۵۰۷). او برخلاف رویه ممکن (استبداد شاهان) که ناشی از حب و بغض‌های ایشان بود، از مشارکت مردم سخن می‌راند. محلّاتی می‌گوید: «تکرانی شاهان مملکت را ناشی از دخالت سلاطین شخصی، شهوت‌رانی و حب و بغض ایشان است و مغایر با منافع عمومی است» (همان، ۱۳۷۷: الف: ۴۷۵). محلّاتی این روند را نابودکننده دین مردم می‌داند و استحاله فرهنگی ناشی از غیر را گوشزد می‌کند و راه‌حل را دفاع از فرهنگ خویش در برابر فرهنگ‌های دیگر معرفی می‌کند که این خود از طریق امنای اخلاق‌مدار مردم به سرانجام می‌رسد (همان). او در رساله‌های خود این مفهوم را برای معرفی عملکرد مسئولان به کار می‌بندد و بیان می‌کند که مسئولین در دولت استبدادی، حساب را بر خودخواهی، خودغرضی و

۱۳۳ / پژوهش سیاست نظری، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ —————
ملاحظه اغراض شخصی گذاشته‌اند و کمتر ملاحظه و دلسوزی در حق مسلمین است
(روحانی، ۱۳۸۵: ۲۷). بنابراین محلاتی چند ویژگی اخلاقی را برای شهروندان جامعه
مطلوب مطرح می‌کند که نهایتاً از حوزه فردی به حوزه عمومی گسترش می‌یابد.

قانون مداری: این مفهوم در اندیشه محلاتی، برخاسته از شرع و عرف است. از نظر
محلاتی، قانون امری عقلی محسوب می‌شود که در بطن اسلام وجود داشته است زیرا از
نظر او، «این امر در هر مذهبی منجر به اعطای آزادی به افراد انسانی می‌شود. لذا قانون
در بطن حریت معنا می‌یابد. لذا وارد شدن افراد در قانون و ایجاد فضایی به منظور
آزادی از هرگونه ظلم و تعدی ضروری است و این مفهوم خود دربرگیرنده مظلومی است
که در اسلام به عنوان ظلم تعریف شده است... موازین اخلاقی و مواهب دینی و دنیایی
مردم در قانون اساسی نیز باید گنجانده شود» (محلاتی، ۱۳۷۷ الف: ۴۷۷). در کل، محلاتی از
تحدید و ضابطه‌مند شدن قدرت حمایت می‌کند و قانون را حافظ و تعیین‌کننده آزادی
مردمان می‌داند و اعلام می‌کند که حاکم نمی‌تواند بر مردم با زور و قدرت مطلقه حکم
براند و حقوق ایشان را زایل کند (همان، ۱۳۷۷ ب: ۵۱۸).

مدارا و تساهل: محلاتی در تقریضی در باب احترام و مدارا نسبت به حقوق مردم بیان
می‌کند: «مبنای قانون مشروطیت بر مساوات است، مابین عموم مردم علی‌اختلاف
مراتبهم در جمیع حقوق خود چه ملتی و چه دولتی. لذا حقوق هرکس هر چه باشد،
بایست که در موقع خود محفوظ باشد و به او برسد، نه اینکه ضعیف، حقش پایمال و به
اندازه ضعفش از درجه اعتبار ساقط شود» (همان: ۵۱۹). بنابراین مشروطه در نگاه محلاتی،
به عرصه کشاندن حقوق مردم، همراه با مساوات و تساهل در سطوح سیاسی است که
آنها از طریق انتخاب نماینده، رأی خود را اعمال و کنشگری خود را جهت می‌بخشند.

مشارکت عمومی: مشارکت مردمی، عنصر سازنده جامعه مطلوب محلاتی است. این
تلاش را در سراسر نوشته‌های محلاتی می‌توان مشاهده کرد. به عنوان نمونه محلاتی
درباره آگاهی مردم از حق مشارکت در تأسیس مشروطه حقیقی می‌گوید: «بنابراین بر

همه افراد مسلمین - هر کسی به قدر قدرت خود- لازم است تا سعی و کوشش در تأسیس این اساس و تشدید این مبانی داشته باشد... و نعوذا بالله، سعی در تخریب و تضعیف آن، تقویت ظلام است در لاحدی ظلم آنها... و این است معنای آنکه گفته می‌شود: معارضه با مجلس شورای ملی، در حد محاده و محاربه با امام زمان عجل الله فرجه و فرجنا بفرجه می‌باشد» (محلّاتی، ۱۳۷۷: ب: ۵۱۷). بنابراین در اندیشه محلّاتی، مشارکت عمومی ضامن پایداری جامعه سیاسی مطلوب است.

تأمین منفعت عمومی: به نظر می‌رسد یکی از اهداف اساسی جامعه مطلوب محلّاتی، تأمین منفعت عمومی است. محلّاتی در این مورد می‌نویسد: «مشروطیت همه، آن چیزی است که به موجب آن حقوق و منفعت عمومی حفظ می‌شود و آنها را از وجود ظلم و استبداد رهایی می‌بخشد» (همان). محلّاتی به‌ویژه بیان می‌دارد که سلطنت مشروطه، اشغال حکومتی محدود و ادارات مربوط را تحت ضابطه قانون مقید می‌دارد. این محدودیت‌ها از نظر سیاسیون و عقلا (نمایندگان مردم) در راستای تأمین منفعت مردم است (همان: ۴۹۸).

در کل به نظر می‌رسد جامعه سیاسی مطلوب محلّاتی، چندوجهی است. همچنین محلّاتی در زمره معدود افراد هم‌عصر خود است که در پی تعریف مشخصی از حقوق و وظایف شهروندان ایرانی بود و این در آن زمان، بدون توجه به مفاهیمی مانند عدالت، حقوق بشر و مصلحت عمومی غیرممکن بوده است (آبادیان، ۱۳۸۸: ۲۲۹).

پیوند عدالت و منفعت (مصلحت) عمومی در جامعه سیاسی مطلوب محلّاتی

به نظر می‌رسد جمیع ویژگی‌های جامعه سیاسی مطلوب محلّاتی را می‌توان در پیوند میان منفعت عمومی و عدالت جست‌وجو کرد. در واقع در جامعه سیاسی مطلوب محلّاتی، رجال سیاسی - که منتخب شهروندان هستند - باید متولی توزیع منفعت عمومی به صورت عادلانه باشند. محلّاتی در این باره می‌نویسد:

«ای نگهبانان دین و ای حامیان مسلمین و ای رجال ملت و اعضای

امت، بدانید که رجال دولت حالیه شما، از برنا و پیر، در فکر شما نیستند

(در فکر منفعت عمومی) و جز راحت‌طلبی، تن‌آسایی و شهوت‌رانی مقصدی ندارند. حال باید اگر عرق اسلامی در شما خشک نشده باشد و غیرت مسلمانی از پدران شما به شما به ارث رسیده باشد، باید با همدیگر متفق شده و عقلای سیاسی‌دان خود را که بی‌غرض باشند انتخاب کنید (حق قضاوت عمومی در سیاست)، که تمام امور مملکت را تحت ضابطه و قانونی درآورید که به حال مملکت شما مفید باشد و ادارات و دولت و رجالی را که به اشغال ملکی (مشاغل حکومتی) مشغولند، به عمل به آن ضوابط وادارید (به منظور احقاق حق مردم و منفعت اجتماعی)» (محلّاتی، ۱۳۷۷ الف: ۴۷۵).

بنابراین نطفه‌دستیابی به این مهم، در اختیاراتی است که محلّاتی برای مردم و در وهله‌ی بعد رجال سیاسی مشخص می‌کند. زیرا تمامی افراد مملکت از نظر محلّاتی، بنا بر قاعده حرّیت، حق مداخله در امور جامعه را دارند (همان: ۴۷۷). بنابراین عدالت و منفعت عمومی، جایگاه برجسته‌ای در جامعه‌ی سیاسی مطلوب (مشروطه مردم‌نهاد) محلّاتی دارد که با تحلیل محتوای متون وی می‌توان نسبت میان آنها را استخراج کرد:

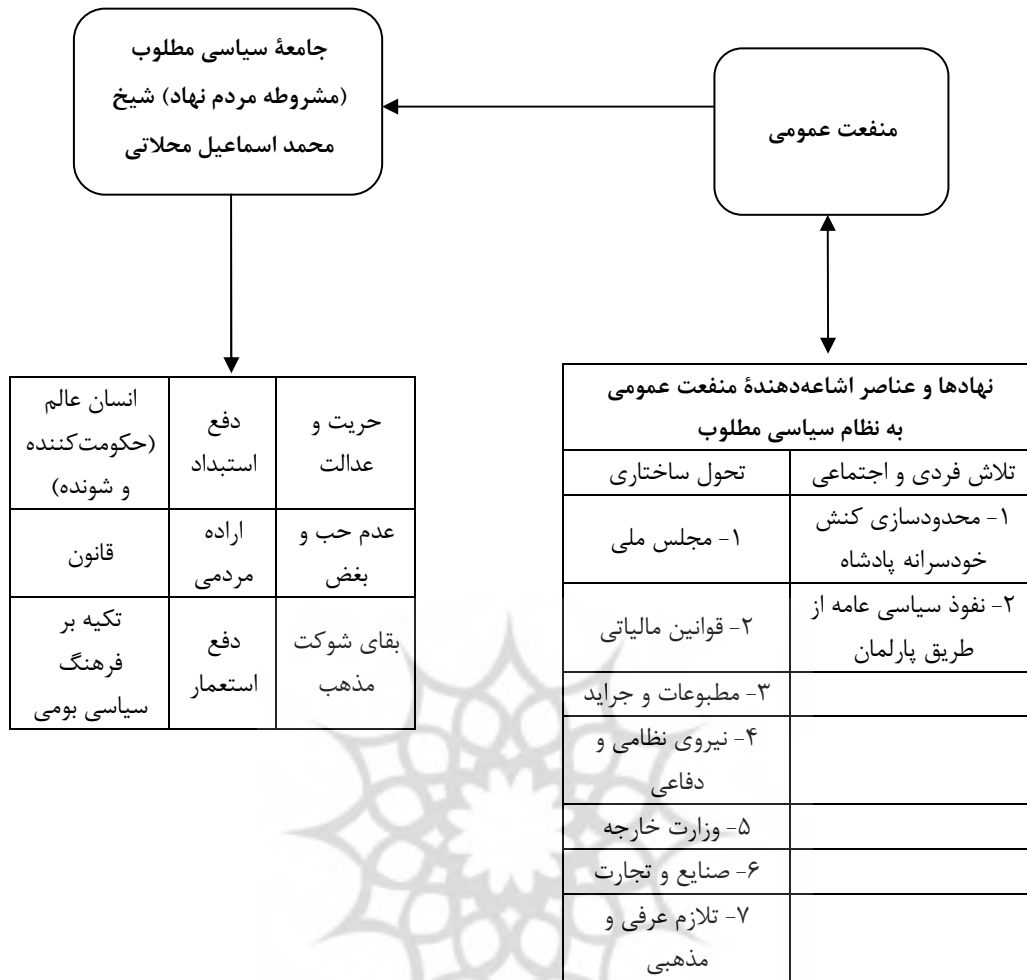
۱. در این جامعه، همه‌ی مردم (از شاه تا گدا) بر اساس قانون هم دارای حق آزادی‌اند و هم می‌توانند در امور عمومی مشارکت کنند^(۳)، زیرا از نظر محلّاتی، حق مردم است که با گماردن نماینده و امنای خویش، منفعت خود را ثمر بخشند (محلّاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۱۴). محلّاتی، کنش سیاسی مردم طبق قانون را مقدمه‌ی عدالت و مساوات می‌داند و اعلام می‌کند: «بر اساس اسلام و قانون، همه‌ی افراد اعم از شاه یا گدا، عالم یا جاهل، قوی یا ضعیف، برابرند و این برابری در قانون مشروطه نیز وجود دارد، همان‌گونه که در صدر اسلام وجود داشت. پس در اجرای حکم خطاکار، اعم از شاه یا گدا، فرقی نیست» (همان: ۴۷۸). اساساً محلّاتی درصدد توزیع عادلانه‌ی حقوق عامه‌ی مردم در جامعه است و این تناظری زیبا با جمله‌ی راولز^۱ دارد مبنی بر اینکه «در جامعه‌ی آزاد و برابر، عدالت به مثابه انصاف، به

1. John Rawls

معنای رعایت دسترسی برابر همگان به خیرهای اجتماعی است و مزیت این عدالت در رضایت عام شهروندان است» (Krause, 2005: 365). به نظر می‌رسد محلاتی نیز همین اصل را - هر چند در معنای بسیط آن - دنبال می‌کند. زیرا وی معتقد است مشروطه حقیقی، تضمین‌کننده توزیع عادلانه منفعت ملت و رضایت آنان از طرف حکمران است. بنابراین در اینجا است که عدالت با منفعت عمومی، پیوندی مستحکم می‌یابد، زیرا برابری مردم با شاه به معنای این است که مردم می‌توانند در بالاترین سطوح قدرت نفوذ کرده، منفعت خود را طلب کنند.

۲. طبق اصل حریت اسلامی - اخلاقی، مشاغل حکومتی و ادارات دولتی به صوابدید امنای ملت (به دلیل حق مشارکت مردم در کسب منفعت عمومی) اداره می‌شود (محلاتی، ۱۳۷۷ الف: ۴۷۸). به تعبیری افراد در این ساختار نظام سیاسی، عدالت اجتماعی را انجام فعل مربوط به خود می‌دانند و در برابر دیگران نیز رعایت می‌کنند و با تعیین حدود امر سیاسی و ساختار سیاسی مطلوب، قدمی مهم در ایجاد جامعه مطلوب سیاسی ایفا می‌کنند (Kamteka, 2001: 189). بنابراین عدالت حکم می‌کند که زمینه‌ای فراهم شود تا منفعت عموم مردم به عنوان انسان صاحب حق در برخورداری از ساختارهای مطلوب تأمین شود.

۳. پیوند عدالت و منفعت عمومی در دو حوزه فردی و اجتماعی، نسبت آنها را در جامعه سیاسی مطلوب محلاتی آشکارتر می‌سازد. زیرا «عدالت، خصلتی است که در آن واحد هم انسان خوب را می‌سازد و هم او را اجتماعی بار می‌آورد» (فاستر، ۱۳۸۳: ۵۸).



شکل ۱- مسیر شکل‌گیری جامعه سیاسی مطلوب محلاتی

این تصویر بیانگر این امر است که در اندیشه سیاسی محلاتی، منفعت عمومی در انواع افعال و اقوال معرفتی او برای دستیابی به مشروطه مطلوب او حضور دارد.

نتیجه‌گیری

اندیشه سیاسی محلاتی در مواجهه با بحران استبداد، استعمار و ناآگاهی شروع می‌شود. از نظر وی ریشه این بحران‌ها را می‌توان در فرهنگ عمومی ایرانیان جست‌وجو کرد که میان اسلام و زندگی روزمره، شکاف بنیان رخ داده است. به بیان ساده، مفاهیم اصیل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اسلامی، جایگاه خود را در زندگی ایرانیان از دست داده‌اند. در واقع احیای اصول عقلانی اسلامی و سازگاری آن با نظام‌های ساسی مدرن می‌تواند راه‌گشا باشد. از این‌رو محلاتی نظام مشروطه را به عنوان راه‌حل تاریخ خود به این مسئله مطرح می‌کند. این جامعه ویژگی‌های برجسته‌ای دارد، از جمله: تحدید قدرت مطلقه و استبداد، تأسیس مجلس شورا، احیای اصل امر به معروف و نهی از منکر و در نتیجه آن، نظارت بر حکومت و مداخله در تعیین سرنوشت خود. اما این جامعه ناقص است و نیازمند آن است که در فرایند تاریخ، تکامل یابد.

برای گذار از نظام مشروطه تاریخی به جامعه مطلوب سیاسی می‌باید هم در احوال انسان دگرگونی رخ دهد و هم نهادهای مدنی جدیدی تشکیل شود تا در ساختار اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه تغییراتی حادث شود. در مرحله نخست می‌باید انسان آگاه، صاحب اراده، اخلاق‌مدار، دین‌دار و کنشگر تربیت شود و همزمان باید نهادهای حکومتی جدیدی همانند مجلس شورا، قانون اساسی، اداره مالیاتی، وزارت خارجه و... تشکیل گردد. فرهنگ عمومی - به‌ویژه از طریق جراید و مطبوعات - تحول یابد و اخلاق اجتماعی مشارکتی به تدریج نهادینه شود و شکوفایی اقتصادی اتفاق بیفتد تا جامعه مهبیای گذار گردد.

مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه سیاسی مطلوب را می‌توان دین‌داری، ملت‌محوری، تلازم دین و عرف، قانون‌مداری، آزادی، مساوات، عدالت، مبارزه دائمی با استبداد، گسترش اخلاف فردی و اجتماعی، تربیت دایمی شهروندان، مشارکت فعالانه، احترام و مدارا، تأمین پایدار منافع عمومی ذکر کرد. به نظر می‌رسد در اندیشه سیاسی محلاتی، میان عدالت و منفعت عمومی پیوند مستحکمی وجود دارد. بدین معنا که عدالت به معنای تأمین منافع عموم شهروندان است.

۱۳۹ / پژوهش سیاست نظری، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ —————
در کل به نظر می‌رسد علی‌رغم مشابهت‌های اندیشه‌سیاسی محلاتی با دیگر
طرفداران نظام مشروطیت، وی:

۱. بر تکامل این نظام تأکید می‌کند.
 ۲. میان اسلام و مردم‌سالاری تباینی نمی‌بیند.
 ۳. در عرصه عمومی، تمامی شهروندان را با هم برابر می‌داند.
 ۴. عقلانیت و اراده مردمان را نیروی محرک تاریخ می‌داند.
 ۵. برای شهروندان در عرصه عمومی، دو رویه حق - وظیفه را طرح می‌کند.
- در نتیجه نگرش وی با بسیاری از هم‌فکرانش متفاوت می‌شود. به بیان ساده از درون
اندیشه سیاسی محلاتی، گونه‌ای جامعه سیاسی مردم‌سالارانه دینی تجلی می‌یابد که با
آزادی، برابری، تساهل، مدارا، مشارکت، تعهد و کنش عقلانی پیوند خورده است. به نظر
می‌رسد این جامعه سیاسی در نهایت مصالح و منافع عمومی در چارچوب دیانت و
عقلانیت را بر هر چیزی برتری می‌دهد و عدالت را به معنای توزیع عادلانه منافع
عمومی تعریف می‌کند. هر چند اندیشه سیاسی محلاتی به آغاز قرن بیستم بازمی‌گردد،
به نظر می‌رسد راهی که وی تصویر می‌کند، همچنان برای جامعه امروز ما تازگی دارد.

پی‌نوشت

۱. البته حائری معتقد است: اساساً مراد محلاتی از مشروطه، تقابل با دو مفهوم اساسی حاکم
بر جامعه یعنی استبداد و دیگری تلقی لیبرالی از مشروطه است (حائری، ۱۳۸۱: ۱۲۵).
۲. به نظر می‌رسد محلاتی قائل به نوعی برابری در سطح جامعه است که افراد بتوانند در
قالب عدالت توزیعی یا اجتماعی که طبق قوانین اسلام برای ایشان وضع شده است،
سرنوشت و جامعه ایده‌آل خود را ترسیم کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- اسپریگنز، توماس (۱۳۸۹) فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، چاپ ششم، تهران، آگه.
- افلاطون (۱۳۹۰) چهار رساله، ترجمه محمود صناعی، چاپ هفتم، تهران، هرمس.
- ایمان، محمدتقی و محمودرضا نوشادی (۱۳۹۰) «تحلیل محتوای کیفی»، مجله پژوهش، سال سوم، شماره ۲.
- آبادیان، حسین (۱۳۸۵) «دو رویکرد عمده در جنبش مشروطه ایران»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۲۷-۲۳۰.
- (۱۳۸۸) مفاهیم قدیم و اندیشه جدید (درآمدی نظری بر مشروطه ایران)، تهران، کویر.
- آجدانی، لطف‌الله (۱۳۹۰) علما و انقلاب مشروطیت در ایران، چاپ سوم، تهران، کتاب آمه.
- باردن، لورنس (۱۳۸۵) تحلیل محتوا، ترجمه محمد یمنی و ملیحه آشتیانی، چاپ سوم، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- پزشکی، محمد (۱۳۸۵) «بنیان‌های فکری - سیاسی اندیشه سیاسی محمد اسماعیل محلاتی»، مجله پگاه حوزه، شماره ۱۸۷.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۱) تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
- خراسانی، محمدکاظم (۱۳۷۷) تأییدی بر رساله شیخ محمد اسماعیل محلاتی، در رسائل مشروطیت، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، چاپ دوم، تهران، کویر.
- دیواین، فیونا (۱۳۹۰) «تحلیل کیفی»، در: دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، چاپ ششم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- راسخی لنگرودی، احمد (۱۳۹۰) افق‌های ناکجاآباد (سیر انتقادی در مدینه‌های فاضله)، تهران، اطلاعات.
- روحانی، اسماعیل (۱۳۸۵) «علامه شیخ اسماعیل محلاتی، اندیشمند نامدار مشروطه»، ماه‌نامه سیاسی و راهبردی چشم‌انداز ایران، شماره ۳۸.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۶) نظریه حکومت قانون در ایران، تهران، ستوده.
- علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۹۰) «نقش ترجمه‌ها در رواج گفتمان انتقادی و بحران آگاهی عصر قاجار»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، شماره ۲۲.
- فاستر، مایکل برسفورد (۱۳۸۳) خداوندگان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، چاپ ششم، تهران، علمی و فرهنگی.
- فالكس، کیت (۱۳۸۱) شهروندی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۸) نظام سیاسی و دولت در اسلام، چاپ هفتم، تهران، سمت.
- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۷۱) پژوهشی درباره امپریالیسم روس و انگلیس در ایران (۱۸۶۴-۱۹۱۴)، ترجمه منوچهر امیری، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.

۱۴۱ / پژوهش سیاست نظری، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

کدیور، جمیله (۱۳۷۹) تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، چاپ دوم، تهران، طرح نو.
کرپیندروف، کلوس (۱۳۹۰) تحلیل محتوا مبانی روش‌شناسی، ترجمه هوشنگ نایبی، چاپ پنجم، تهران، نی.

مانهایم، کارل (۱۳۸۰) ایدئولوژی و یوتوپیا، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، سمت.
محلاتی، محمداسماعیل (۱۳۷۶) ارشاد العباد الی عماره البلاد، در بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت)، نوشته موسی نجفی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

----- (۱۳۷۷ الف) «مراد از سلطنت مشروطه یا کشف حقیقت مشروطه»، در: رسائل

مشروطیت، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، چاپ دوم، تهران، کویر.

----- (۱۳۷۷ ب) اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه، در: رسائل مشروطیت، به

کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، چاپ دوم، تهران، کویر.

----- (۱۳۸۱) در تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم نجف،

عبدالهادی حائری، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.

----- (۱۳۸۶) «در پرتو مشروطه‌خواهی»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۷۵-

۲۷۶.

مزینانی، محمدصادق (۱۳۸۹) تمایزات مشروطه‌خواهان مذهبی و جریان غرب‌گرا با تطبیق آن بر
انقلاب اسلامی، قم، بوستان کتاب قم.

معروفی، یحیی و محمدرضا یوسف‌زاده (۱۳۸۸) تحلیل محتوا در علوم انسانی، همدان، سپهر دانش.
هجری، محسن (۱۳۸۵) «ارزیابی فلسفه سیاسی نظام مشروطه از دیدگاه شیخ اسماعیل محلاتی،
اندیشمند انقلاب مشروطه، حکومت، مشروطه به منافع عمومی»، دو ماه‌نامه چشم‌انداز ایران،
شماره ۳۹.

هولستی، ف.آل. آر (۱۳۸۰) تحلیل محتوا در علوم انسانی و اجتماعی، ترجمه نادر سالارزاده امیری،
چاپ دوم، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

Kamteka, Rachana (2001) "Social Justice and Happiness in the *Republic*: Platos Two Principle's", History of Political Thought. Vol. XXII. No 2.

Krause, Sharon (2005) "Desiring Justice: Motivation and Justification in Rawls and Habermas", Contemporary Political Theory, No 4.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی